

ساختارشناسی سلوک حضرت آدم(ع) و حضرت موسی(ع) با تأکید بر قرآن

سعید امامی*

مهناز اسفند**

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۳۰

چکیده

از آنجا که خداوند متعال قرآن کریم را برای هدایت بشر نازل کرده است، در بیان معارف این کتاب آسمانی از روش‌های متعدد و متنوعی استفاده نموده است. یکی از رایج‌ترین روش‌های بیان معارف قرآن استفاده از قالب قصه است. قصص قرآن علاوه بر آنکه سرشار از حکمت و عبرت‌آموزی هستند، از نظر ساختاری هم از قواعد خاصی پیروی می‌کنند. از این رو محققان داستان‌های قرآنی را از جهات گوناگون همچون کوتاهی و بلندی، ایجاز، تکرار، تنوع اسلوب، نظم ویژه در بیان حوادث، وجود تشابه و تفارق و ... بررسی کرده‌اند. از میان داستان‌های قرآن، سرگذشت پیامبران از اهمیت والایی برخوردار بوده و پژوهش‌های بسیاری بر این مبنا انجام پذیرفته است. مقاله حاضر به بررسی وجوه اشتراک ساختار سلوک داستان زندگی حضرت آدم(ع) و حضرت موسی(ع) از ابتدا تا بعثت این دو پیامبر پرداخته است.

کلیدواژگان: قرآن، ساختار، خویش‌کاری، سلوک، تشابهات.

مقدمه

در توضیح داستان یا به عبارت بهتر لفظ قصه باید گفت کلمه «قصص» مشتق از «الْقَصَص» به معنای پیگیری خبر و سرگذشت است و قصص به معنای سرگذشت‌هایی است که دنبال و بازگو می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۴۰). در قرآن کریم به صورت متناوب و هر جا که لازم دانسته شده، سرگذشت‌هایی از زندگی پیامبران و دیگر پیشینیان بیان شده است. نساجی زواره تعداد این داستان‌ها را قریب به ۲۶۰ داستان ذکر می‌کند (نساجی زواره، ۱۳۸۲: ۳۴). مکارم شیرازی نیز به اهمیت داستان در زندگی بشر اشاره‌ای داشته است: داستان پیشینیان، مجموعه‌ای از پرارزش‌ترین تجربیات آن‌هاست و محصول زندگی نیز چیزی جز تجربه نیست و به همین دلیل است که قرآن به عنوان کتاب عالی تربیت در فصول و فرازهای خود از داستان پیشینیان شاهد و مثال‌های بسیاری آورده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۳۶۲). در برخی آیات نیز به این موضوع اشاره شده است؛ برای نمونه در سوره یوسف آمده است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/۳): «ما بهترین سرگذشت‌ها را بر تو بازگو کردیم، از طریق وحی کردن این قرآن به تو، هر چند پیش از آن از غافلان بودی».

در تفسیر آیه آمده است که: «خداوند مجموعه این قرآن که زیباترین شرح و بیان و فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین الفاظ را با عالی‌ترین و عمیق‌ترین معانی آمیخته - که از نظر ظاهر، زیبا و فوق‌العاده شیرین و گوارا و از نظر باطن، بسیار پرمحتواست - احسن القصص نامیده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۳۵۹).

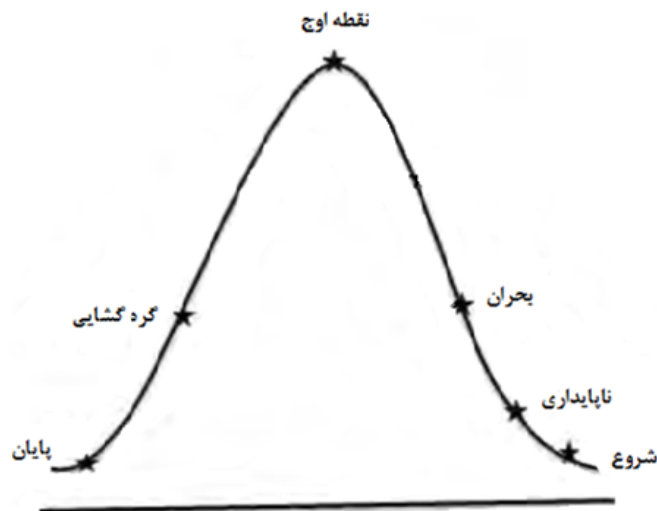
پژوهشگران همواره داستان‌های قرآن کریم به ویژه داستان زندگی پیامبران را از جنبه‌های مختلف (ساختاری، هنری، تاریخی، تربیتی و ...) بررسی کرده‌اند. در این پژوهش نیز سعی شده است اجزای بنیادین و اساسی داستان هر یک از پیامبران استخراج شود، سپس رابطه بین این اجزا مشخص گردد و در نهایت نشان داده شود که این اجزای به ظاهر پراکنده دارای نظم هستند که ساختار سلوک پیامبر را نمایان می‌کنند. در حقیقت این ساختار بنا به شواهدی که خواهد آمد، نمایانگر سیر و سلوک پیامبر از ابتدا تا رسیدن به مقام نبوت و پیامبری است. علاوه بر این به طور هم‌زمان

مشخص می‌شود که ساختار سلوک حضرت آدم(ع) چه تشابهاتی با ساختار سلوک حضرت موسی(ع) دارد.

از آنجا که در قرآن کریم داستان زندگی این دو پیامبر همانند بسیاری از سرگذشت‌ها به صورت پراکنده آمده، لازم به ذکر است که در مقاله حاضر مباحث مربوط به آفرینش آدم تا پیامبری آن حضرت را از سوره‌های بقره، اعراف، طه و حجر استخراج کرده‌ایم و داستان زندگی حضرت موسی از تولد تا پیامبری ایشان را از سوره‌های قصص، طه و نمل استخراج کردیم. نکته دیگر آنکه همان‌طور که در عنوان مقاله آمده است، در بیان مطالب تأکید بر قرآن کریم است و در پاره‌ای موارد که جزئیات آن در قرآن نیامده است برای روشنی مطلب از تفاسیر استفاده شده است.

نمودار شماره ۱ که در ذیل آمده است نشان‌دهنده سیر سلوکی حضرت آدم و حضرت موسی علیه السلام می‌باشد که مطابق با همین نمودار در قسمت نتیجه‌گیری این سیر به وضوح نشان داده شده است.

(نمودار شماره ۱)



نمودار ساختاری داستان‌ها

پیشینه تحقیق

با آنکه بحث ساختاری و توجه به تشابهات و تقابلات بحث چندان جدیدی نیست اما تا به حال درباره وجوه تشابه در ساختار سلوک زندگی حضرت آدم(ع) و حضرت موسی(ع) مقاله‌ای نگاشته نشده است و این مقاله نخستین پژوهش در این زمینه است و سعی دارد تا با بررسی ساختار سلوک زندگی آن دو پیامبر بزرگوار، وجوه تشابه را مشخص نماید. مقالاتی که موضوعات مشابه به این مقاله را بررسی کرده‌اند عبارت‌اند از: نظری و رضایی در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی داستان یوسف(ع) و موسی(ع) در قرآن»، وجوه تشابه و تقابل در زندگی این دو پیامبر را مورد بررسی قرار داده‌اند. از قبیل ترس و اندوه، آغاز داستان با افکنده شدن، رسیدن به دربار و پیشنهاد پسرخواندگی و ... (نظری و رضایی، ۱۳۸۷: ۷۳-۹۶).

محمودی و ممتحن در پژوهشی با عنوان «آدم مسجود از دیدگاه آیات قرآنی» به بررسی داستان آدم(ع) از دیدگاه آیات قرآنی و تأثیرپذیری شعرا و نویسندگان ادب فارسی از این قصه قرآنی پرداخته‌اند (محمودی و ممتحن، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۴۲).

جهانی پور در مقاله‌ای با عنوان «سیر و سلوک حضرت آدم(ع) در قرآن کریم» با اشاره به طریق و سلوک انبیاء، مشخصاً به موضوع سیر و سلوک آدم(ع) پرداخته است. رسمی در مقاله‌ای با عنوان «وجوه مشترک داستان حضرت عیسی با حضرت یحیی و بازتاب آن در شعر فارسی» به بررسی وجوه مشترک زندگی این دو پیامبر از قبیل اعجاز ولادت حضرت یحیی و حضرت عیسی، گرفتگی زبان زکریا و روزه مریم، متهم شدن پدر یحیی و مادر عیسی و ... پرداخته است (رسمی، ۱۳۸۷: ۲۳-۴۷).

مبانی نظری

ساختارگرایی در پی کشف نظام بنیادین اثر است و برای بدست آوردن این نظام بنیادین ابتدا عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده آن اثر را می‌یابد. سپس رابطه متقابل بین اجزاء و عناصر اثر بررسی می‌شود. این ارتباط متقابل بین اجزاء و عناصر که یک نظام انتزاعی در اثر به وجود می‌آورد همان ساختار اثر است. پس از این بررسی‌ها دلالتی که در کلیت اثر است باید نشان داده شود. «باید توجه داشت که اگر تجزیه و تحلیل

ساختاری ما از موضوعی درست باشد، باید بتوان آن را درباره مواد دیگر نیز به کار بست و به همان نتیجه رسید. خوشبختانه یکی از محسنات تجزیه و تحلیل ساختاری آن است که همیشه آزمون‌پذیر است و می‌توان از لحاظ تجربی درستی و نادرستی آن را نشان داد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۸). بنابراین می‌توان گفت روش تحلیل ساختارگرایانه یک روش کاملاً انتزاعی و ذهنی است. زیرا «یک ساختارگرا پس از کشف اجزاء و عناصر یک اثر در پی کشف روابط آن‌ها با همدیگر است و همین امر باعث انتزاعی شدن هرچه بیش‌تر روش کار ساختارگرایان می‌گردد. از این رو در بررسی ساختار باید به چند نکته توجه کرد: ۱. استخراج اجزای اثر، ۲- کشف ارتباط میان اجزاء، ۳- نشان دادن دلالتی که در کلیت اثر است» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰).

تمامی انواع ساختارگرایی حداقل دو جنبه مشترک دارند. از یک سو، همه آن‌ها دارای آرمان و امیدهایی برای «قابل فهم بودن» هستند، این آرمان‌ها و امیدها بر مبنای اصلی شکل گرفته‌اند که طبق آن، ساختار بی‌نیاز از دیگر عوامل است و برای درک آن نیازی نیست که به هر عنصری که با ماهیت ساختار بیگانه است توسل جوییم؛ از سوی دیگر ساختارگرایی‌ها موقعیت‌هایی داشته‌اند و کاربرد این ساختارها، برخی ویژگی‌های عمومی را آشکار کرده است. ویژگی‌هایی که وجود آن‌ها به وضوح ضروری است و ساختارها به رغم تنوعی که دارند منعکس کننده این ویژگی‌های مشترک هستند (پیاژه، ۱۳۸۵: ۱۵). ساختارگرایی می‌خواهد که از پوسته ظاهری متن عبور کند و حقیقت و اصل متن را درک نماید و برای این کار اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده یک متن را می‌یابد و در پی کشف روابط متقابل این اجزاء و عناصر است (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۳۱). برای منتقد یا پژوهشگر ساختارگرا اهمیتی ندارد که داستان نمونه‌ای از ادبیات طراز اول نیست و روش او تحلیلی است نه ارزیابی کننده، ساختارگرایی مواجهه حساب شده با شعور متعارف است و معنای آشکار داستان را رد می‌کند و به جای آن در پی جدا کردن برخی ژرف ساخت‌های درونی آن برمی‌آید که در سطح به چشم نمی‌خورند. متن را با ارزش ظاهری آن در نظر نمی‌گیرد. بلکه آن را با چیزی از نوعی کاملاً متفاوت جایگزین می‌کند (همان: ۱۳۲). «ساختارگرایان بر این باورند که ساز و کارهایی که اجزاء و قواعد را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌کنند نتیجه ذهن انسان است که همچون دستگاهی نظم

دهنده عمل می‌کند و اجزاء را بر اساس قواعد در نظر می‌گیرد و دسته‌بندی می‌کند» (کلینگر، ۱۳۸۸: ۵۲). در حقیقت به تعبیر اسکولز «ساختارگرایی به وسیع‌ترین مفهوم آن، روش جست‌وجوی واقعیت نه در اشیای منفرد که در روابط میان آن‌هاست» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۸).

از مهم‌ترین ارکان ساختارگرایی، کارکردها (خویشکاری‌ها)ی شخصیت‌های اصلی داستان هستند که در پیشبرد داستان نقش اساسی دارند. در واقع کارکرد «عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه» است (پراپ، ۱۳۶۸: ۸). بنابراین این مقاله سعی دارد با استخراج کارکردهای اساسی داستان، چارچوب اصلی داستان - که شامل روابط متقابل کارکردها به عنوان اصلی‌ترین عنصر داستان می‌شود - را برای خواننده روشن کند و در همان حال این کارکردها را با کارکردهای اصلی داستان پیامبر دیگر مقایسه نماید.

داستان زندگی آدم (ع) از ابتدا تا پیامبری بر اساس قرآن کریم

خداوند متعال قبل از آنکه انسان را بیافریند، به فرشتگان چنین فرمود: بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبو گرفته شده است می‌آفرینم و از روح خود در آن می‌دمم و همگی برای او سجده کنید، پس خداوند بشری را (حضرت آدم) از گل و لای سالخورده آفرید و از روح خود در آن دمید. آنگاه اسماء را به او آموخت و امر فرمود که همگی به او سجده کنند. پس همگان امر خداوند را انجام دادند. تنها ابلیس سجده نکرد و از فرمان خداوند سرپیچی نمود و از درگاه خداوند رانده شد. ابلیس از خداوند تا روز قیامت مهلت خواست تا بندگان را گمراه کند و خداوند نیز به او مهلت داد و فرمود تو هرگز بر بندگان خالص من تسلط نخواهی یافت، بلکه اقتدار تو بر مردم نادان و گمراهی است که پیرو تو شوند. و نیز خداوند خطاب به آدم (ع) فرمود به همراه همسرش (حو) در بهشتی که در آن نه گرسنه، نه برهنه، نه تشنه و نه آفتاب زده می‌شوند، بیارامند و به فراوانی بخورند، و نیز سفارش نمود که به آن درخت (گندم یا ...) نزدیک نشوند. در مورد شیطان نیز، به آدم (ع) و حو سفارش نمود که برایشان دشمنی آشکار است، مبادا فریب او را خورده و از بهشت بیرونشان کند! سپس شیطان به سراغ آدم (ع) و حو رفت و آن‌ها را وسوسه کرد و

گفت: ای آدم می خواهی تو را به درخت جاودانی و پادشاهی راهنمایی کنم، آری خداوند شما را از آن نهی کرده تا مبادا دو فرشته گردید یا جاودانه شوید! با آنکه خداوند در مورد شیطان به آنان بسیار سفارش نمود اما فراموش کرده و وسوسه شدند و به درختی که خداوند نهی شان کرده بود نزدیک شدند و چون از آن چشیدند شرمگاه شان که از آنان پوشیده شده بود بر آنها نمایان شد پس خود را با برگ درختان پوشانیدند. و این چنین شیطان با وعده باطلی آنها را از بهشت فرود آورد. پس از ارتکاب آن عمل ممنوع، آدم(ع) از خداوند طلب بخشش نمود. سپس خداوند متعال توبه او را پذیرفت، هدایتش نمود و او را به مقام نبوت برگزید.

داستان زندگی موسی(ع) از تولد تا پیامبری بر اساس قرآن کریم

در ایام زندگانی حضرت موسی(ع) حاکم مصر که مردی مفسد و بداندیش و متکبر بود، مردم سرزمینش را بسیار ضعیف و ذلیل کرده بود. پسران آنها را می کشت و زنانشان را زنده نگه می داشت. پس از تولد موسی(ع)، خداوند تعالی به مادر آن حضرت وحی فرمود که فرزندش را شیر دهد، او را در صندوقی گذاشته و به نیل بیندازد و به او اطمینان خاطر داد که فرزندش را به او برمی گرداند. مادر موسی(ع) امر خداوند را اطاعت کرد و فرزندش را به نیل افکند. سپس به خواست خداوند، خاندان فرعون موسی(ع) را از آب گرفتند و به کاخ فرعون بردند، همسر فرعون پس از دیدن طفل پیشنهاد داد که او را به فرزندخواندگی بگیرند و فرعون نیز پذیرفت. مادر حضرت موسی که پس از رهاکردن فرزندش بسیار نگران و مضطرب بود، دخترش را از پی او روانه ساخت تا دورادور مواظب موسی(ع) باشد. در کاخ فرعون دایگانی را برای شیردادن به حضرت موسی آورده بودند اما به امر و اراده خداوند آن حضرت از شیر هیچ یک از دایگان نخورد. تا آنکه خواهر موسی(ع)، مادرش را به عنوان دایه به آنان معرفی کرد و این چنین طفل به آغوش مادرش برگشت. روزها سپری شدند و موسی(ع) به جوانی تنومند تبدیل شد. روزی در مصر دو مرد را در حال نزاع دید. یکی از آن دو، از پیروانش - سبطیان - و دیگری از دشمنانش - قبطیان - بود. آن مرد بنی اسرائیلی از موسی(ع) درخواست کمک نمود و حضرت موسی هم به طرفداری از وی مشتی به سینه قبطی زد و ناخواسته موجب مرگ

او شد! سپس از خداوند به سبب اشتباهی که ناخواسته مرتکب شده بود طلب بخشش نمود. روز بعد از آن حادثه، هراسان در شهر می‌چرخید. ناگهان مردی که دیروز از او یاری خواسته بود را دوباره در حال نزاع دید و تصمیم گرفت به مرد قبضی دست درازی کند که او فریاد خواه گفت: می‌خواهی مرا مانند شخص دیروز به قتل برسانی؟!!

در همین هنگام مردی از پیروان موسی(ع) سراسیمه آمد و به او اطلاع داد که بزرگان دربار قصد کشتن او را دارند و در پی او هستند و به او پیشنهاد داد که از مصر خارج شود و این چنین موسی(ع) به سوی مدین روانه شد. حوالی شهر مدین به چاه آبی رسید و گروهی را دید که در حال آب دادن به گوسفندانشان بودند، کمی آن طرف‌تر دو زن منتظر بودند که شبانان بروند تا آن‌ها نیز گوسفندان خود را آب دهند. آن دو زن درباره پدر فرتوت‌شان به حضرت موسی گفتند، موسی(ع) نیز در سقایت گوسفندان‌شان به آنان کمک کرد و آن‌ها رفتند. پس از لحظاتی آن دو زن برگشتند و گفتند که پدرشان در عوض مساعدتی که موسی(ع) در حق آنان کرده، از وی دعوت نموده است. موسی(ع) به نزد حضرت شعیب رفت و داستان خود را بازگو کرد و حضرت شعیب به وی اطمینان خاطر داد که زین پس از شر ستمکاران در امان خواهی بود. یکی از دختران به پدرش پیشنهاد داد که موسی(ع) را به سبب آنکه مردی نیرومند و امین است اجیر کنند. حضرت شعیب تصمیم گرفت یکی از دخترانش را به موسی(ع) بدهد با این شرط که هشت یا ده سال برایش کار کند. سال‌ها گذشت و مدت تعیین شده به پایان رسید. موسی(ع) تصمیم گرفت همراه خانواده به مصر برود. در بین راه از سوی کوه طور آتشی دید و از همراهان خواست که لحظه‌ای درنگ کنند تا از آن آتش پاره‌ای برای آنان بیاورد تا خود را گرم کنند. آنگاه که به سمت آتش رفت، ندا داده شد: که ای موسی! من همانا پروردگار تو هستم، پای‌پوش خود را بیرون آور که در وادی مقدس طوی هستی و تو را برگزیده‌ام، پس گوش فرا دار. خداوند تعالی به موسی(ع) امر فرمود که عصایت را بیفکن موسی چنان کرد و عصا به ماری جنبان تبدیل شد و نیز امر فرمود که دستت را به بغل خویش فرو بر تا روشن بیرون آید و آنگاه فرمود با این نشانه‌ها به سمت فرعون برو. موسی(ع) نیز از خداوند خواست تا برادرش هارون را به مددکاری او بفرستد، سینه‌اش را برای او بگشاید، کارش را آسان سازد و گره از زبانش بگشاید. خداوند تعالی خواست او را

اجابت نمود و این چنین موسی(ع) از خداوند فرمان پیامبری گرفته و برای هدایت فرعون راهی مصر شد.

خویش کارهای اصلی داستان آدم(ع) و موسی(ع) و بررسی وجوه تشابه سلوک دو پیامبر

۱. اخبار از آینده

اولین وجه شباهت آن است که در ابتدای داستان هر دو پیامبر، از جانب خداوند در ارتباط با آینده خبر مهمی داده می‌شود. با این تفاوت که در داستان آدم(ع) این خبر مهم قبل از آفرینش و خلق ایشان است، اما در داستان موسی(ع) پس از تولد آن حضرت خبری داده می‌شود.

در داستان حضرت آدم خداوند قبل از آفرینش آدم(ع) در این باره به فرشتگان خبر می‌دهد که بشری را از ماده گل و لای کهنه و متغیر خلق خواهم کرد. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ (حجر / ۲۸): «به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشر را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبوئی گرفته شده بود خلق می‌کنم». همچنین در جای دیگری از داستان حضرت آدم، این بار از طرف ابلیس خبری داده می‌شود که موجب لغزش آدم(ع) و همسرش می‌گردد. ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (اعراف / ۲۰): «سپس شیطان آن‌ها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه اگر از آن بخورید فرشته خواهید شد یا جاودانه در بهشت خواهید ماند».

و نیز در داستان موسی(ع) خداوند در قالب وحی به مادر موسی از خطری که موسی(ع) را تهدید می‌کند، خبر می‌دهد و امر می‌کند که طفل را شیر دهد و برای نجات از دست فرعونیان او را به دریا بیفکند و نیز اطمینان می‌دهد که طفل را به مادر برمی‌گرداند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص / ۷): «ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده، و

هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریا (ی نیل) بیفکن، و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می گردانیم، و او را از رسولانش قرار می دهیم».

۲. زندگی در رفاه و وفور نعمت

در داستان آدم(ع)، آدم با همسر خویش (حو) وارد بهشت می شود و از نعمت های آن متنعم می گردد: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره / ۳۵): «و گفتیم ای آدم تو با همسرت در بهشت سکونت کن، و از (نعمت های) آن گوارا هر چه می خواهید بخورید (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد».

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى﴾ (طه / ۱۱۸): «در آن گرسنه نمی شوی، و برهنه نخواهی شد».

﴿وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى﴾ (طه / ۱۱۹): «و در آن تشنه نمی شوی و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد».

در داستان موسی(ع) نیز آن حضرت به کاخ فرعون راه پیدا کرده و در رفاه زندگی می کند: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرْنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ﴾ (قصص / ۸): «خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد، مسلماً فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطاکار بودند».

﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (قصص / ۹): «همسر فرعون گفت او را نکشید، نور چشم من و شماست، شاید برای ما مفید باشد، یا او را پسر خود برگزینیم و آن ها نمی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می پروراند».

۳. ارتکاب عمل ممنوع

هر دو پیامبر عمل ممنوعی مرتکب می شوند که سبب می شود پس از بهره مندی از انواع نعمت ها از آن بی نصیب شوند. آدم(ع) و همسرش فریب وعده های باطل شیطان را خورده، و سوسه می شوند و ارشاد و راهنمایی پروردگارش را نافرمانی می کنند و عملی را

که پروردگارش از آن نهی کرده بود انجام می‌دهند. ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (اعراف / ۲۰): «سپس شیطان آن‌ها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندام‌شان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه اگر از آن بخورید فرشته خواهید شد یا جاودانه در بهشت خواهید ماند».

در داستان حضرت موسی این عمل ممنوع، به نزاعی مربوط می‌شود که موسی(ع) در حین آن نزاع به جانبداری مردی که از پیروانش بود، مشتی به مرد دیگر که از فرعونیان بود می‌زند و ناخواسته موجب مرگ او می‌شود: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ﴾ (قصص / ۱۵): «او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد، ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند، یکی از پیروان او بود، و دیگری از دشمنانش، آن یک که از پیروان او بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد، موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت. موسی گفت: این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه‌کننده آشکاری است».

۴. دوری از وطن

در هر دو داستان شاهد آن‌ایم که آدم(ع) و موسی(ع) پس از ارتکاب آن عمل ممنوع که در زندگی‌شان رخ داد، از وطن و جایگاه خود خارج شدند.

پس از آنکه آدم(ع) و همسرش در اثر وسوسه شیطان، خدا را نافرمانی کردند، از جانب خدای متعال فرمان هبوط بر آنان صادر شد و مأمور به ادامه حیات در زمین شدند: ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾ (بقره / ۳۶): «پس شیطان موجب لغزش آن‌ها شد، و آنان را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت، و (در این هنگام) به آن‌ها گفتیم همگی (به زمین) فرود آئید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود، و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری است». موسی(ع) پس از کشتن مرد قبطی از ترس جان و به پیشنهاد یکی از یارانش، پس از سال‌ها زندگی در مصر، آنجا را ترک کرد و به

سوی مدین روانه شد: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (قصص/۲۰): «مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی گفت ای موسی این جمعیت برای کشتنت به مشورت نشستند، فوراً (از شهر) خارج شو که من از خیرخواهان توام».

۵. استغفار

هر دو پیامبر؛ حضرت آدم و حضرت موسی پس از آنکه مرتکب عمل ممنوع می‌شوند، از خداوند متعال طلب بخشش کرده و خداوند نیز توبه آنان را می‌پذیرد. پس از آنکه حضرت آدم و همسرش حوا از درخت منهیبه تناول کردند و شرمگاهشان بر آنان پدیدار گشت، از کرده خویش پشیمان شده و گفتند پروردگارا ما بر خویش ستم کردیم، ما را ببخش و خداوند توبه آنان را پذیرفت: ﴿فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/۳۷): «سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت و با آنها توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند تواب و رحیم است». ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۲۳): «گفتند: پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود». و نیز در داستان موسی (ع) می‌بینیم که آن حضرت ناخواسته موجب مرگ مرد قبطی می‌شود، به شدت هراسان گشته و از خداوند طلب بخشش می‌کند و خداوند توبه او را می‌پذیرد: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قصص/۱۶): «عرض کرد پروردگارا! من به خویش ستم کردم، مرا ببخش، خدا او را بخشید که او غفور و رحیم است».

۶. آرام یافتن دوباره

از دیگر وجوه تشابه دو داستان، آرام یافتن دوباره هر دو پیامبر به واسطه امری، پس از وقوع حوادث ناخوشایند و ترک وطن می‌باشد. در داستان آدم (ع) آمده است: ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى﴾ (طه/۱۲۲): «سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت، و هدایتش کرد».

کلمه "اجتباء" به معنای جمع کردن به منظور برگزیدن است. در این آیه نیز خدای تعالی بنده خود را برای خود جمع آوری کرده به طوری که کسی غیر خدا در او شریک نباشد و او را از مخلصین - به فتح لام - کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۱۱-۳۱۲). با توجه به آنچه در تفسیر «المیزان» آمده است، آن حضرت پس از آنکه از غفلت نسبت به امر خداوند پشیمان گشت، خداوند او را از آن پریشانی و نگرانی که به واسطه غفلی که بر ایشان عارض شده بود خارج کرد و حضرت آدم را از هرگونه ناخالصی مبرا ساخت. در نهایت با پذیرش توبه، او را آرام ساخت. در واقع اجتباء یعنی جمع کردن حضرت آدم و پذیرش توبه او یک مرحله از سلوک حضرت آدم است و ادامه آیه مربوط به مرحله دیگری از سلوک ایشان است که در ادامه شرح داده می‌شود.

همچنین آدم(ع) از پس آن اتفاق ناخوشایند و هبوط بر روی زمین، چهل روز می‌گرید و مدت‌ها از همسرش، حوا دور می‌باشد. سپس در سایه لطف و بخشش پروردگار، با یافتن حوا و شروع زندگی جدید بر روی زمین آرامشی دوباره می‌یابد. جدایی آدم(ع) و همسرش حوا در روایات به خوبی مشهود است: در روایتی از امام صادق این چنین آمده که آدم بر کوه صفا هبوط کرد و همسرش حوا به کوه مروه، و به مناسبت اینکه آدم صفی خدا بود، کوه صفا را صفا و به مناسبت اینکه حوا زن (مرأة) بود کوه مروه را مروه خواندند. آدم چهل روز به سجده بود و بر بهشتی که از دست داده بود می‌گریست، تا آنکه جبرئیل بر او نازل شد و گفت آیا جز این بود که خدا تو را به دست قدرت خود آفریده و از روح خود در تو دمید؟ و ملائکه را به سجده بر تو واداشت؟ آدم گفت همین‌طور بود. جبرئیل گفت: پس چرا وقتی تو را نهی کرد از خوردن آن درخت نافرمانی کردی؟ آدم گفت: آخر ابلیس به دروغ برایم سوگند خورد (همان، ج ۱: ۲۱۱). در داستان حضرت موسی می‌بینیم که ایشان پس از آن واقعه شوم، هراسان از مصر می‌گریزد و با ورود به مدین به منزل حضرت شعیب راه پیدا کرده و آن حضرت به ایشان پناه داده و نیز اطمینان خاطر می‌دهد که از شر ستمکاران نجات یافته است: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْسِي عَلَى اسْتِجَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص / ۲۵): «ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن

گوسفندان را برای ما به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد گفت نترس از قوم ظالم نجات یافتی». در ادامه داستان، آن حضرت به واسطه ازدواج با دختر شعیب (ع) آرامشی دوباره می‌یابد و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. ﴿قَالَ لِيْ اُرِيْدُ اَنْ اُنْكِحَكَ لِحَدِيْ اِبْتِئْتِيْ هَاتَيْنِ عَلَيَّ اَنْ تُلْجُرِيْ ثَمَانِيْ حِجَجٍ فَاِنْ اَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا اُرِيْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ﴾ (قصص / ۲۷): «(شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی، و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه تو است، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت».

۷. پیامبری

در داستان آدم و موسی (ع) این تشابه نیز وجود دارد که هر دو پس از آنکه از خطای خود توبه کردند و بخشوده شدند، به مقام پیامبری رسیدند.

در ارتباط با حضرت آدم این چنین آمده که پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش نمود: ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى﴾ (طه/۱۲۲): «سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت، و هدایتش کرد».

حضرت آدم «همین که به زمین هبوط کرد، و حجت و خلیفه او در زمین گردید، به مقام عصمت نیز رسید» (همان، ج ۱: ۲۱۹). در واقع «بعد از آنکه خدا او را اجتناب کرد و به مقام نبوتش برگزید از معصومین شد که نه گناه صغیره می‌کنند و نه کبیره» (همان، ج ۱: ۲۲۰). پس آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه خدای تعالی بعد از توبه و هدایت، هم در موارد امر مولوی و هم ارشادی به آن جناب عصمت داده بود (همان، ج ۱۴: ۳۱۲).

حضرت موسی نیز پس از آنکه به درگاه پروردگار توبه می‌کند و به مدین می‌رود، بعد از سال‌ها تصمیم می‌گیرد به همراه خانواده‌اش به مصر برگردد. در بین راه، در جانب غربی کوه طور آتشی مشاهده می‌کند... و آنجاست که از پروردگار خویش فرمان پیامبری می‌گیرد: ﴿اِذْ رَاٰ نَارًا فَخَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْا لِيْ اَنْتُمْ نَارُ الْعَالِيْنَ اَتِيْكُمْ مِنْهَا بَقَبَسٍ اَوْ اَجْدُ عَلٰى النَّارِ هُدًى﴾ (طه/۱۰): «هنگامی که آتشی (از دور) مشاهده کرد و به خانواده خود گفت اندکی مکث

کنید که من آتشی دیدم شاید شعله‌ای از آن را برای شما بیاورم، یا به وسیله این آتش راه را پیدا کنم».

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (قصص/۴۴): «تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم و تو از شاهدان این ماجرا نبودی(در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی نهادیم)».

بحث و تحلیل

تمرکز بر کارکردهای اصلی داستان حضرت آدم و حضرت موسی بسیار معنادار و قابل توجه است زیرا سلوک و سیر حرکتی ویژه‌ای را از سقوط، سپس عروج و در نهایت نائل شدن به مقام هدایتگری را برای ما نمایان می‌کند. سلوک و حرکت این دو پیامبر از وضعیتی آرام آغاز می‌شود با یک بحران دچار تزلزل می‌شود؛ سپس با استغفار و اعتراف به ظلم به خویشتن به مقام آرامش برمی‌گردد و در نهایت حتی این دو بزرگوار به عنوان دو هدایتگر و برگزیده برای رساندن مردم به سعادت مسئولیت خویش را آغاز می‌کنند. در حقیقت در سلوک این دو پیامبر سقوط و هبوط خود بخشی از این سلوک می‌باشد که حتما باید سپری شود تا شخص شایستگی و لیاقت لازم را جهت ارتقاء یافتن به مرحله برگزیدگی و هدایتگری کسب کنند. از این دیدگاه هبوط و سقوط و کارکرد ممنوع این دو پیامبر خود قسمتی از سیر و سلوکی است که سالک باید آن را بگذراند تا تجاربی کسب کند و ریاضت‌هایی متحمل شود تا در آینده مسیر و خطرات آن را به خوبی بشناسد و بتواند پیروان خود را از تنگه‌ها و عقبه‌هایی که در راه سلوک آن‌ها وجود دارد به خوبی هدایت کند. سیر و سلوک از خامی به سوی پختگی و کسب تجارب باطنی و عرفانی و شهودی و نائل شدن به مقامات پیش می‌رود. آنچنان که پیامبر بدون گذراندن این مسیر و طی سیر و سلوک آنگونه که بایست نمی‌توانست مسئولیت هدایتگری خلق را به سوی حق بر عهده بگیرد. زیرا در این تجربه هبوط و عروج است که رازهای سلوک برای سالک کشف می‌شود و او توانایی و دانایی را کسب می‌کند که این رازها را به پیروان و آنان که خواهان سلوک در طریق حق هستند به خوبی انتقال دهد. از طرف دیگر این سلوک نشان‌دهنده آن است که حتی اگر جزء کسانی باشی که مورد

عنایت ویژه قرار گرفته باشی اگر دچار لغزشی گردی واکنش شدید و سختی از جانب حق دریافت خواهی کرد. زیرا هرچه انسان عزیزتر است انتظارات از او بیش تر است و در نتیجه خطای عزیزان و بزرگواران بسی گران تر از انسان های دیگر خواهد بود. این است که انسان در هر مقام و منصبی که هست باید همواره مراقب اوضاع و احوال و حرکات و سکنات خود باشد تا کم تر دچار لغزش و گرفتاری شود.

به علاوه داستان، هشداردهنده این نکته است که سلوک همواره با خطرات و احتمالات پیش بینی نشده ای می تواند همراه باشد که با صبر و پایداری و استقامت باید آن خطرات و عواقب آن را پشت سر نهاد تا به سر منزل مقصود راه یافت. تشابه ساختاری سلوک این دو پیامبر حاکی از پندهایی است که ما را نسبت به لغزش های کوچک می تواند منجر به سقوط و هبوطی باشد که جبران آن بسیار سخت است. همچنین تذکر دهنده این امر است که توحید به معنای تسلیم محض بودن در برابر حق است و این اصلی ترین پیام سلوک است.

سلوک همراه با تضرع و اعتراف به گناه و کوتاهی است که می تواند انسان را به مراتب بالاتر رهنمون گردد. در مقابل اگر کسی خودسر و خودخواه باشد بی شک همچون ابلیس در طی کردن مقامات سلوک باز خواهد ماند و به هبوطی دچار می شود که عروجی برای آن نیست. نکته دیگر در ارتکاب لغزش در سلوک دوری از عجب و غرور است. زیرا وقتی پیامبری خود دچار لغزش شود سعه صدر پیدا می کند و از لغزش های دیگران می تواند بگذرد زیرا به یاد لغزش خویش می افتد و راحت تر می تواند چشم پوشی و اغماض کند. در نمودار شماره ۲ سیر تکوینی و فراز و فرود داستان به گونه ای دیگر نشان داده شده است تا مشخص شود که هر دوی این پیامبران ابتدا در حالتی پایدار بوده اند سپس به حالتی ناپایدار رسیده اند و در نهایت حالتی پایدار را کسب کرده اند.

(نمودار شماره ۲)



اگر بخواهیم حالات پی رفت در این داستان ها را بگوییم به پنج حالت ذیل می‌رسیم. با این تفاوت که در داستان حضرت موسی ما شاهد دو پی رفت هستیم (پی رفت اول: از تولد تا نجات یافتن حضرت موسی، پی رفت دوم از نجات یافتن تا مبعوث شدن) اما در داستان حضرت آدم یک پی رفت داریم: (از خلق تا مبعوث شدن).

موقعیتی متعادل تشریح می‌شود
نیرویی موقعیت متعادل را بر هم می‌زند
موقعیتی نامتعادل به وجود می‌آید
نیرویی بر خلاف نیروی گزاره دوم، موقعیت متعادل را برقرار می‌کند
موقعیت متعادل تازه ای ایجاد می‌شود

بی‌رفت

نتیجه بحث

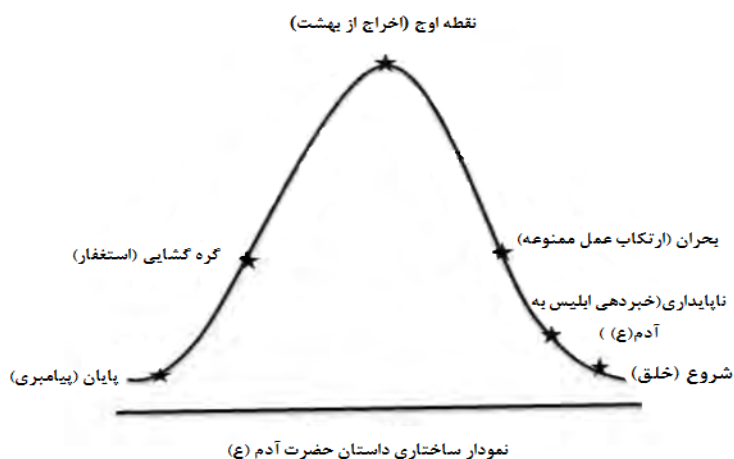
بررسی‌های ساختاری نشان می‌دهد که تشابهات متعددی در ساختار زندگی حضرت موسی و حضرت آدم وجود دارد. این تشابهات می‌تواند نشان از سیر و سلوک تقریباً مشابه این دو پیامبر الهی باشد. این سلوک برای هر دو پیامبر از همان ابتدا رقم می‌خورد و عامل اصلی سلوک، خداوند متعال است.

خبردهی، نخستین وجه مشترک ساختار زندگی این دو پیامبر می‌باشد. در ادامه سیر و سلوک این دو پیامبر، می‌بینیم که این دو بزرگوار در ابتدای حیات، زندگی در رفاه و وفور نعمت را تجربه می‌کنند. در مرحله بعد هر دو مرتکب یک عمل ممنوع می‌شوند. این عمل ممنوع موجب دوری آن‌ها از وطن می‌شود. سپس هر دو به قصور و کوتاهی خویش استغفار می‌کنند و بار دیگر آرامش اولیه را بازمی‌یابند، در ادامه به واسطه تحمل زحمات سیر و سلوک دیگر، صاحب مقام نبوت می‌شوند و فرمان می‌یابند که دیگران را به جانب راه راست دعوت کنند. این ساختار از وضعیتی پایدار به وضعیتی ناپایدار تغییر می‌کند و در نهایت به وضعیت پایدار ختم می‌گردد. از طرف دیگر سیر و سلوک این دو

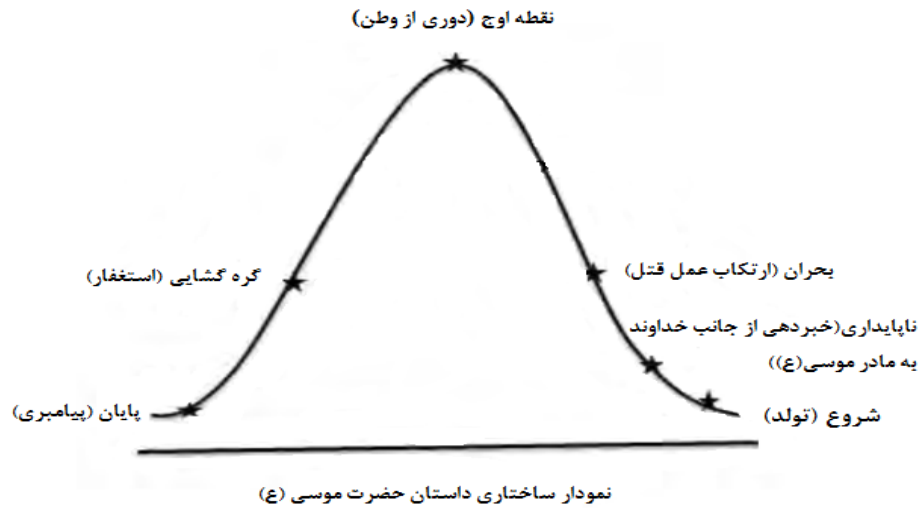
پیامبر از وضعیت اولیه که همراه با آرامش و البته ناپختگی ابتدایی است شروع می‌شود، در ادامه موانعی بر سر راه پیامبران قرار می‌گیرد. پیامبر از این موانع می‌گذرد و بار دیگر به وضعیتی آرام برمی‌گردد. اما این بار دیگر همانند ابتدا خام و ناپخته نیست بلکه به چنان دانش و قوت روحی و علمی از جانب خداوند رسیده است که می‌تواند دیگران را به راه راست هدایت کند.

در نمودارهای ۳ و ۴ ما شاهد سیر سلوک حضرت آدم و حضرت موسی از خلقت/ تولد تا پیامبری می‌باشیم. این نمودارها نشان می‌دهد که داستان زندگی این دو پیامبر با یک صحنه آغازین (خلقت/ تولد) شروع می‌شود به موقعیتی ناپایدار (خبردهی دروغین از سوی ابلیس/ خبردهی راستین از سوی خدا) می‌رسد. شخصیت اصلی دچار بحران (خوردن از درخت ممنوعه/ قتل نفس) می‌شود و در ادامه، داستان به اوج خود (اخراج از بهشت/ فرار از مصر) می‌رسد و در نهایت گره از گرفتاری شخصیت اصلی داستان گشوده (استغفار) می‌شود و داستان با کسب مقام (پیامبری) شخصیت‌های اصلی به پایان می‌رسد.

(نمودار شماره ۳)



(نمودار شماره ۴)



کتابنامه

قرآن کریم.

- اسکولز، رابرت. ۱۳۷۹ش، **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- ایگلتون، تری. ۱۳۸۰ش، **پیش درآمدی بر نظریه ادبی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- پراپ، ولادیمیر. ۱۳۶۸ش، **ریخت شناسی قصه‌های پریان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پیازه، ژان. ۱۳۸۵ش، **ساختارگرایی**، ترجمه رضاعلی اکبریپور، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۷ش، **مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه حسین خداپرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۸۹ش، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینگز، مری. ۱۳۸۸ش، **درسنامه نظریه ادبی**، ترجمه جلال سخنور و الهه دهنوی و سعید سبزیان، تهران: اختران.
- گلدمن، لوسین. ۱۳۶۹ش، **نقد تکوینی**، ترجمه محمد غیائی، تهران: بزرگمهر.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۸ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

- جهانی پور، یاسر. ۱۳۸۷ش، «**سیر و سلوک حضرت آدم(ع) در قرآن کریم**»، بینات، سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۲۱۵-۲۲۴.
- رسمی، سکینه. ۱۳۸۷ش، «**وجوه مشترک داستان حضرت عیسی با حضرت یحیی و بازتاب آن در شعر فارسی**»، زبان و ادب فارسی، سال پنجاه و یک، شماره ۲۰۷، صص ۲۳-۴۷.
- محمودی، مریم و ممتحن، مهدی. «**آدم مسجود از دیدگاه آیات قرآنی**»، فدک سبزواری، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۲۱-۱۴۲.
- نساجی زواره، اسماعیل. ۱۳۸۲ش، «**نگرشی بر داستان‌های قرآن و ویژگی‌های آن**»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه: <http://www.hawzah.net>
- نظری، علی و رضایی، پروانه. ۱۳۸۷ش. «**بررسی تطبیقی داستان یوسف(ع) و موسی(ع) در قرآن**»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۵، صص ۷۳-۹۶.

Bibliography

Holy Quran

Scholes Robert .1379, Introduction to Structuralism At Literature ,Translated by Farzaneh Taheri .Tehran.agah.

Eagleton ,Terry .1380, A Prelude to Literary Theory ,Translated by Abbas Mokhber. Tehran. Markaz.

Propp. Vladimir.1368, The Morphology of Fairy Tales. Translated by Fereidoun Badri. Tehran: toos.

Piaget. Jean.1385. Structuralism. Translated by Reza Ali Akbarpour. Tehran: Publishing Libraries, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly.

Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad.1387. Words of Quran. Translation of Hossein Khodaparast. Qom: Navid Islam.

Tabatabai, Mohammad Hosein.1389. Interpretation Al-Mizan. Translation by Mohammad Bagher Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publications.

Clings, Meri.1388. Literary Theory of Literature. Translated by Jalal Sokhanvar and Elaheh Dehnavi and Saeed Sabzian. Tehran: Akhtaran.

Goldman, Lucien.1369. Developmental Criticism. Translation by Mohammad Ghiasi. Tehran: Bozorgmehr.

Makarem Shirazi, Nasser.1388. Interpretation nemoneh: New commentary on the Quran Taking into account the needs Questions, Schools and issues of the day. Tehran: dar Al-kotob Islamic.

Articles

Jahanipour, Yasser.1387. The journey of Adam (AS) in the Holy Qur'an. Binat. fifteenth year. No. 1: 215-224.

Rasmi, Sakineh. 1387. Common aspects of the story of Prophet Jesus with the Prophet Yahya And its reflection in Persian poetry. Persian language and literature. Fifty-one year. No. 207: 23-47.

Mahmoudi, Maryam, Momtahan, Mehdi. 1390 . "Adam (AS) in the view of Quranic verses. Fadak Sabzavaran. second year. No. 7: 121-142 .

Nasagi Zavareh. Ismail.1382. Attitude to the stories of the Qur'an and its features. Islamic seminary Information Base. <http://www.hawzah.net>.

Nazari, Ali ,Rezaei, parvaneh.1387. Comparative study of the story of Joseph (as) and Moses (as) in the Quran. Quranic and Hadith research. No. fifth: 73-96.